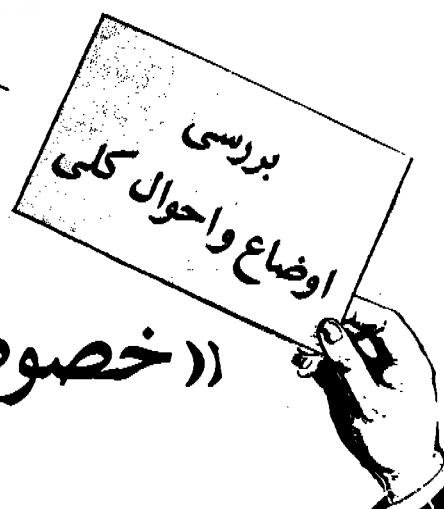


طی یک دهه، بدهی بیست و هشت کشور آفریقایی — که خود در بین چهل و دو کشور از عقب مانده ترین کشورهای دنیا قرار دارند — به سه برابر افزایش یافته است. با وجود مقررات احتیاط آمیز و در عین حال مستبدانه ای که توسط صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بر این قاره تحمیل شده است بحران به این زودیاها خاتمه نخواهد یافت. بر اثر کمبود منابع مالی محلی، «خصوصی کردن» اقتصاد آلت دست شرکتهای خارجی قرار گرفته است؛ و این در حالی است که برای شرکتهای کوچک و متوسط داخلی، استفاده از آن بعید می نماید. اگر چه همین شرکتهای کوچک و متوسط داخلی هستند که شانس کشورهای بدهکار آفریقایی در امر توسعه بشمار می روند.

طرح هایی با هدف افزایش فعالیتهای خصوصی اضافه می گردند. از این به بعد یک انجمن دست اندرکاران بخش خصوصی، در آفریقا وجود دارد که توسط بانک توسعه

نسیم آزادسازی اقتصادی، که از ابتدای این دهه وزیدن گرفته است، کشورهای جنوب صحرای آفریقا را مستثنی نداشتند است. بخش خصوصی این منطقه که مدتی طولانی به دلیل هماهنگ نبودن با استعمار، محکوم شده بود در حال حاضر در راه بازسازی است. از این سو تا آن سوی قاره،

«درهای باز» و «درهای بسته» در قاره ای که از کمبود سرمایه رنج می برد



ماجرای بزرگ

«خصوصی کردن» در آفریقا*

آفریقایی تأسیس شده و بیست و پنج نفر عضو آن، هر سه ماه یکبار در یکی از کشورهای این قاره تشکیل جلسه می‌دهند. به گفته یکی از کارشناسان: فقط مدیران شرکت‌هایی به این باشگاه راه می‌یابند که به استثناء کسانی که در سایه حمایت دولت ثروتمند شده‌اند— امتحان خود را در محل داده باشند. هدف این گردهم‌آیی را ایجاد درآمد جهت بخش خصوصی— نه تنها در داخل قاره، بلکه در خارج از آن نیز— تشکیل می‌دهد.

بدین ترتیب به دنبال یک مأموریت تجسسی این انجمن در امر تولید (ژانویه ۱۹۸۹)، در ماه مارس گذشته گروهی از دست‌اندرکاران ژاپنی به نیجر سفر کردند تا چشم‌انداز کلی بازار در زمینه معدن و جهانگردی آن کشور را— که حکومت نیامی در پی توسعه آن است— مورد بررسی قرار دهند. از طرف دیگر، نیجر یک دفتر حمایت از شرکتها، و سنگال یک انجمن ملی استقرار و حمایت‌های صنعتی بوجود آورده‌اند. طبق برنامه سازمان ملل متحد برای توسعه، در ماه مارس ۱۹۸۹ یک مؤسسه خدمات اداری به منظور فراهم ساختن کمک‌های مادی و انسانی مورد نیاز شرکت‌های خصوصی آفریقایی بنیانگذاری شده است. همگی این اقدامات به وسیله مؤسسات مالی بین‌المللی، که از طرفی خود از اولین

کسانی بوده‌اند که زبان به تحسین توسعه فعالیت بخش خصوصی در آفریقا گشوده‌اند، به صورتی فعالانه مورد تشویق قرار گرفته است. بدین ترتیب برنامه‌های سازماندهی که با همکاری آنها به اجرا درآمده است از این تاریخ به بعد نقش یک بخش خارج از گود و سالها گمنام مانده را به رسمیت می‌شناسد. بعلاوه، در سال ۱۹۸۶ «مؤسسه مالی بین‌المللی» که تابع بانک جهانی می‌باشد، «مرکز خدمات توسعه سرمایه‌گذاری در آفریقا» را به وجود آورد که به تحقیق، شناخت و بررسی طرح‌های توسعه اشتغال دارد.

تا زمان حاضر در حدود یک‌هزار طرح به این مؤسسه ارائه شده است. این طرح‌ها مربوط به بخش‌هایی کاملاً متفاوت می‌باشند: معادن سنگ در مالی، تهیه قهوه در مالاوی، پمپ‌های دستی در تانزانیا، کشت گل سرخ در نیجریه (با هزینه ۱/۴ میلیون دلار) ساخت مداد در ساحل عاج (با هزینه ۱/۱ میلیون دلار). در این اواخر، «مؤسسه مالی بین‌المللی» از طریق ایجاد «مؤسسه خدمات به شرکت‌های آفریقایی»^۱ با اقداماتی بسیار سریعتر جهت تأمین مالی طرح‌های کوچکتر پرداخته است. زیرا به زعم «مؤسسه مالی بین‌المللی»: در آفریقا، بسیاری از آفریقایی‌هایی که می‌توانند یک مدیر بازرگانی بسیار درخشان باشند به امور سیاسی— اداری

روی آورده‌اند. زیرا تا همین چندی قبل چنین اموری متضمن حیثیت اجتماعی و مزیت‌های مادی دست به نقدتری بوده است. امروز، بدون شک تحت تأثیر همین

کرده است. شرکت ذوب آهن توگو در سال ۱۹۸۴ توسط یککنفر بازرگان آمریکایی خریداری شده است. وی به برخی از شرکتهای ساحل عاج نیز چشم دارد. از

یک روزنامه‌نگار زمبابوه‌ای از خود سؤال می‌کند که آیا بازسازی بخش خصوصی به سهولت به یک «بازگشت قدرتمندانه شرکتهای چند ملیتی به آفریقا» ختم نمی‌شود؟

موقعی که «مؤسسه مالی بین‌المللی» توجیه خود را به ارائه یک ضمانت تقریباً کامل از سرمایه‌های خارجی در جهان سوم اعلام داشته است بعضی از شرکتهای آمریکائی منافعی در مناطقی که تاکنون به عنوان منطقه خطر بشمار می‌آمده و ناشناخته بوده است، مشاهده کرده‌اند. شبکه هتلداری شرایتون و شرکت سرمایه‌گذاری «شیرسون لهمن برادرز»^۱ از جمله این شرکتهای هستند.

در گینه، بخش امور بانکی از شبکه مؤسسات فرانسوی و از آن جمله «شرکت عمومی»^۲ و «بانک ملی پاریس» در عقلایی ساختن امور خود بهره‌جسته است؛ شرکت «بونوگویی» (نوشابه‌های غیرالکلی گینه) به گروههای کوکا کولا و «استلا آرتوا» واگذار شده است، و دفتر مالی هیدروکربورهای این کشور توسط کنسرسیومی متشکل از شرکتهای «شل»،

اقدامات خصوصی کردن و آزادسازی امور اقتصادی-بازرگانی، برخی از سیاستمداران و کارمندان آفریقایی خود را در مقام مدیریت شرکتهای خصوصی یافته‌اند. ولی بلندپروازیهای آنها به زودی به دلیل کمبود امکانات مالی و انسانی حد و حدود می‌یابد. بدین ترتیب، از بین بیش از یک هزار طرح که به «مؤسسه مالی بین‌المللی» ارائه شده است فقط حدود یکصد طرح قابل اجرا شناخته شده‌اند.

چنانکه مشهود است، این تجدید منافع شرکتهای خصوصی قاعدتاً بیش از همه به نفع شرکتهایی بیگانه است که در زمان حاضر دارای پول و تجربه لازم جهت توسعه بخش خصوصی می‌باشند. در توگو، شرکت منسوجات دولتی «توگوتکس» توسط یک گروه آمریکایی-کراهی و با مساعدت «مؤسسه مالی بین‌المللی» مجدداً شروع بکار

1. Shearson Lehman Bros.

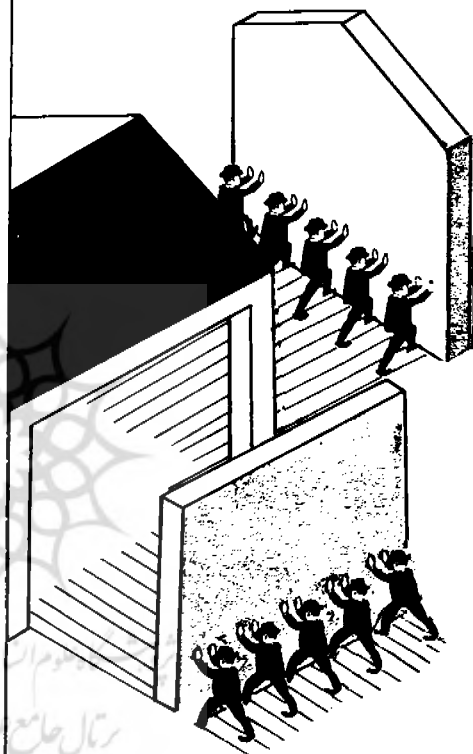
2. Societé Generale.

مثل، ملی اعلام شده بود. اتهام لونهورو این بود که به تقاضای تحریم اقتصادی رودزیا — توسط سازمان ملل متحد — توجه نکرده بود. بنظر می‌رسید این شرکت چندملیتی که تا بدین حد مورد انتقاد کشورهای «سازمان اتحاد آفریقا» قرار گرفته بود در قاره‌ای که قسمت اعظم منافع خود را از آنجا بدست می‌آورد در معرض تهدید قرار گرفته باشد.

در حال حاضر لونهورو و از نزدیک به طرح بازگشایی راه آهن بن گوئلا که در قطع وابستگی زامبیا به آفریقای جنوبی، به ویژه در مورد تجارت خارجی این کشور مؤثر است، توجه دارد؛ و مذاکراتی برای خرید تعدادی از سهام شرکت راه آهن بن گوئلا — که متعلق به دولت انگلستان است — به توسط شرکت لونهورو در جریان است. آنطور که روزنامه تایمز مالی نقل می‌کند: همچنین لونهورو برخی از مزارع دولتی موزامبیک را بمنظور کشت پنبه صادراتی خریداری کرده است. و این درست در همان زمانی اتفاق می‌افتد که این شرکت بریتانیایی، فعالیت‌های مربوط به شرکت کانادایی فالکن بریج^۳ در آفریقای جنوبی را، که به عنوان اعتراض شرکت اخیر به آپارتاید در آفریقای جنوبی قطع شده بود بر عهده گرفته است.

اخیراً بسیاری از کشورهای آفریقایی مقررات کاملاً مساعدی جهت

«توتال» و «گروه ایتالیایی آجیپ»^۱ خریداری شده است. در تانزانیا چهار بهره‌برداری از مجموع بیست بهره‌برداری موجود در سال ۱۹۸۶، توسط یک شرکت خصوصی خارجی خریداری شده‌اند. از همه شگفت‌انگیزتر تجدید حیات



شرکت چندملیتی «لونهورو»^۲ در قاره‌ای است که اگرچه در همه جای آن حضور داشت لیکن اعتبار خود را بکلی از دست داده بود. در سال ۱۹۷۸ در حدود بیست شعبه از لونهورو در تانزانیا، به عنوان معامله به

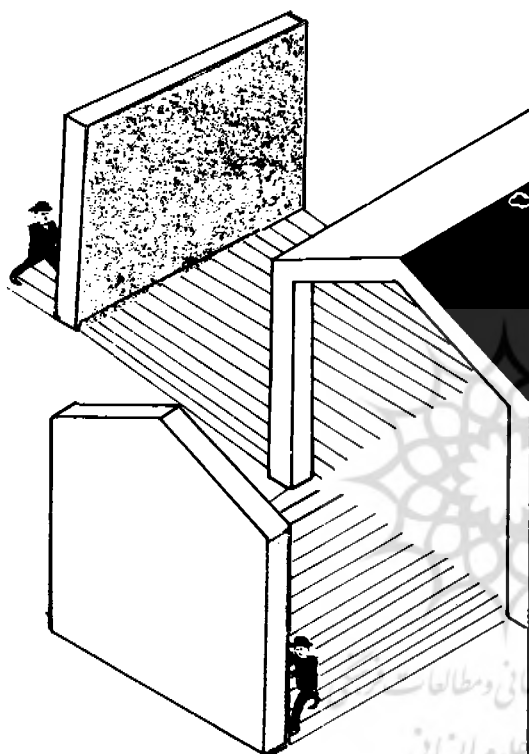
1. AGIP.

2. Lonhoro.

3. Falconbridge.

مرکزی آفریقایی برگزار شده است. طبیعتاً هدف از چنین سمیناری جهت دادن وجوه تعاونیهای کاملاً مردمی «تونتین»^۱ به سوی مجاری رسمی می‌باشد.

در همین محبت، رهبران آفریقایی در پی فعال کردن مجدد حدود دوازده بورس



آفریقایی از ایجان گرفته تا لاگوس، تونس، قاهره و حراره می‌باشند. همچنین اقداماتی به منظور بازگرداندن لااقل قسمتی از سرمایه‌هایی که در سالهای اخیر از آفریقا خارج شده بودند. در نظر گرفته شده است. این فرار سرمایه فقط در مورد نیجریه بین

سرمایه‌گذاران خارجی به اجرا نهاده‌اند. چنانکه در غنا این دسته از سرمایه‌گذاران — مگر شرکتهای فعال در بخش نفت و معدن — از معافیت مالیات بر صادرات و نیز از کمک دولت به سرمایه‌گذاری‌ها استفاده می‌برند.

گاهی در پشت این جوش و خروش، جوانه زدن بیم و هراسهایی را، بویژه در محافل سندیکایی، حس می‌کنیم. مثلاً یک روزنامه‌نگار زیمبابوه‌ای از خود سؤال می‌کند که آیا بازسازی بخش خصوصی به سهولت به یک «بازگشت قدرتمندانه شرکتهای چندملیتی به آفریقا» ختم نمی‌شود؟ سنگال برای رفع این خطر، یک صندوق پس‌انداز و یک بازار مالی بوجود آورده است تا به توسط آنها، وسایل خرید شرکتهای دولتی و نیمه‌دولتی از سوی بخش خصوصی کشور را فراهم آورد. این مساعی نتایجی نیز در بر داشته‌اند. گروهی از کارکنان شرکت «سالین‌ها»، که قبلاً صددرصد به دولت سنگال تعلق داشته، تصمیم به خرید این شرکت گرفته‌اند. همچنین دامپزشکان و برخی از کارمندان عالی‌رتبه شرکت بهره‌برداری از منابع طبیعی داکاره، آن را خریداری نموده‌اند.

سمیناری درباره «تدارک پس‌انداز داخلی» در پایان سال گذشته مسیحی (۱۹۸۸) در گینه و زیر نظر چندین بانک

1. Tontines.

سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۶ مبلغ ۱۵/۵ میلیارد دلار بوده و در خصوص سنگال به سالانه ۷۰ میلیارد فرانک برآورد شده است.

بخش خصوصی خارجی واگذار نمایند. بنابراین در عمل اهداف صریحی را جهت بخش خصوصی قائل می‌شوند که به نظر

دبیر اجرایی کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای آفریقا نیز به سهم خود لازم دید یادآوری نماید که بخش دولتی کاملاً مترادف با سوءمدیریت و عدم کارایی نیست.

شرکتهای دولتی سودده

با اینهمه، طرحهای تقویت بخش خصوصی، به موازات فعالیت خود، مسائلی را نیز بوجود می‌آورند. بیم مسئولان امر از این است که این وضع بیش از همه به نفع اقوام خارجی که دارای امکانات مالی قابل توجهی هستند - مثل ۶۰ هزار نفر هندی ساکن کینیا، یا لبنانی‌های مقیم کشورهای آفریقای غربی (از آن جمله ۱۸۰ هزار نفر مستقر در ساحل عاج)، که در خصوص تجارت از موقعیت بسیار نافذی بهره می‌برند - باشد. این امر، قطعاً خطر دودسته‌گیهایی را، که از هم اکنون وجود دارد، تقویت می‌نماید.

تناقضات دیگری نیز در این تحول مشاهده می‌شود. دولتهای آفریقایی در واقع تمایلی ندارند که میدان را کاملاً وبدون هیچ قید و شرطی به بخش خصوصی، بویژه به

برخی از مدیران مؤسسات اقتصادی با آزادی عملی که آنها برای پیشبرد فعالیتهای خود لازم دارند چندان تناسبی ندارد.

آقای اده بایو عده‌ده‌زی^۱، دبیر اجرایی کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای آفریقا^۲ تأکید می‌کند که شرکتهای خصوصی خارجی می‌بایست رفتار خود را در سه زمینه اصلاح نمایند: «آنها می‌بایست از سهل‌انگاری کنونی خود نسبت به تولیدات غذایی جهت مصرف محلی، دست بردارند...». همچنین لازم است که بمنظور خاتمه دادن به «رفتار استعماری»، بهره‌برداری از منابع طبیعی قاره با توسعه صنعتی آن سازگاری داشته باشد. سرانجام دولتهای آفریقایی میل دارند که مؤسسات خصوصی، بعهدہ گرفتن مسئولیتهای اجتماعی - بویژه با سرمایه‌گذاری قسمتی از درآمدهای خود در امور ساخت مسکن،

1. Adebayo Adedeji.

2. La Commission économique de l'ONU pour l'Afrique (CEA).

بهداشت و تعلیم و تربیت— را بپذیرند. زیرا که ملاحظاتی اجتماعی و انسان‌دوستانه چندین مورد توجه سرمایه‌گذاران در آفریقا نمی‌باشد.

بخش خصوصی نیز به سهم خود توقعاتی دارد. دولتهای آفریقایی می‌خواهند مؤسساتی را واگذار کنند که گاهی آنقدر زیانبخش‌اند که هیچ خریداری نمی‌خواهد صاحب یک چنین «مرغابی لنگ»^۱ بشود. کشور سنگال برای اینکه از این محظور اجتناب کرده باشد در فروش بعضی از نافع‌ترین فعالیتهای هلنداریش تردید به خود راه نداده است. به عبارت دیگر، با وجود آنکه برخی از دولتهای آفریقایی، با تحریک سازمانهای بین‌المللی، اقداماتی جسورانه‌ای در امر خصوصی کردن، به ویژه در موارد قیمتها، نرخ بهره و تبدیل ارز انجام داده‌اند، شرایط توسعه بخش خصوصی— مگر به ندرت— فراهم نشده است.

بعلاوه، دولتهای آفریقایی حق انتخاب ندارند. این دولتها که به سختی مقروض می‌باشند دیگر توانایی حفظ بخشی دولتی را که عموماً وبال گردن، غیرکارآ، و تلف‌کننده بزرگ سرمایه‌هاست ندارند. بین سالهای ۱۹۸۲ و

۱۹۸۶ کمکهای دولت کنگو به شرکتهای دولتی به ۴۰۰ میلیون فرانک CFA^۲ افزایش یافته است. در مراکش، هر ساله هفتصد شرکت دولتی و نیمه‌دولتی نزدیک به ۱۰ درصد از منابع دولت را می‌بلعند. در تانزانیا، در سال ۱۹۸۵، واحدهای بهره‌برداری ملی شده فقط ۳۸ هزار تن کف تولید کرده‌اند حال آنکه بیست سال قبل از آن سالانه ۲۳۰ هزار تن محصول داشته‌اند. در گینه، بیش از نصف محصولات وارداتی توسط «دفتر ملی هیدروکربور»^۳ به بازار سیاه سرازیر شده است.

بنابراین واگذاری قسمتی از این شرکتها به بخش خصوصی، دولتها را از زیر بار هزینه‌ای که دیگر قادر به تعهد پرداخت آن نیستند بیرون می‌آورد. فقط مخاطرات اجتماعی که از آن ناشی می‌شود— بخصوص افزایش بحران بیکاری در منطقه‌ای که هم اکنون ۴۵ درصد بیکار دارد— در این یا آن کشور محافظه‌کارانه‌ای به وجود آورده است.

در واقع، تمجید و تحسین اغراق‌آمیز از بخش خصوصی به حدی است که آقای

۱. در زبان و ادبیات برخی از کشورهای اروپای غربی،— بویژه فرانسه— مرغابی سمبل گفتار دروغ، احمقانه و بطور کلی زنده است. «مرغابی لنگ» کنایه از موجودی است که هم از لحاظ جسمی و هم از لحاظ روحی و روانی، نقائص بسیاری دارد. م
۲. یک فرانک CFA معادل ۰/۲ فرانک فرانسه ارزش دارد.

3. P' Office national des hydrocarbures (ONAH).

ن.ن. سوزونجی^۱، معاون بخش رو ساخت و صنعت بانک توسعه آفریقایی، جهت این بانک بعمل آمده است مثالهای بسیار متعددی از شرکتهایی دولتی که در رونق هستند آمده است. از جمله:

بابا کار اندیای^۱ مجبور شد تا، از جانب بانک توسعه آفریقایی، از مسئولان قاره آفریقا «مواظبت بسیار دقیق از اینکه تعادل موجود بیش از حد به نفع بخش خصوصی به هم نخورد» را تقاضا نماید. زیرا هنوز هم بخش

ترک	کشور	سود بهام
جوا بیمایی پادشاهی مغرب	مغرب	۲۱/۹ درصد
میدروکنکو	کنگو	۲۵۲ درصد
سیمان کام	کامرون	۲۹/۶ درصد
صنعت نخل	ساحل عاج	۲۵ درصد

همین گزارش نشان می دهد که بسیاری از شرکتهای خصوصی زیان ده می باشند. از آن جمله: شرکت قند و شکر سنگال است که تخمیناً ۳۲ میلیون فرانک فرانسه زیان به بار آورده است؛ «ایودیس»^۵ (توزیع عاج) از ساحل عاج (۱۳ میلیون فرانک فرانسه)، «زئیرسپ»^۶ (۴۷ میلیون فرانک فرانسه)،

و... با وجود این همه زیان دهی بخش خصوصی، مردم آفریقا تصور می کنند که فعالیت این بخش، نوشداروی توسعه آن قاره است.

دولتی آفریقا نقشی اساسی جهت ایفا کردن بر عهده دارد. دبیر اجرایی کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای آفریقا نیز به سهم خود لازم دید یادآوری نماید که بخش دولتی کاملاً مترادف با سوء مدیریت و عدم کارایی نیست؛ و برخی از شرکتهای دولتی آفریقایی، سودده بوده اند. چنانکه شرکت مس زامبیا^۲، یعنی مهمترین شرکت دولتی آن کشور، پس از سالهای متمادی ضررهای هنگفت، در سال ۱۹۸۷ سودی معادل ۳۷۲ میلیون کواچا^۳ (۴۵ میلیون دلار) بدست آورده است.

در مطالعه ای که توسط آقای

* به نقل از:

Marie - Claude CELESTE, « Portes ouvertes, portes fermées sur un continent en manque de capitaux»: *Le monde diplomatique*. No 422-360 année (Mai 1989). PP 26 - 27.

1. Babacar N'Diaye.

3. Kwachas.

5. Ivodis.

2. Zambia Consolidated Copper Mines.

4. N.N. Susungi.

6. Zaire SEP.